

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



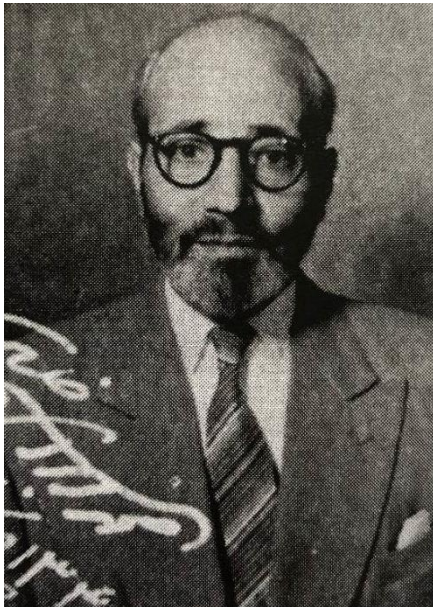
۲۰۲۲/۰۹/۱۴

احسان لمر

## نهضت مشروطیت دوم

### استاد محمد ابراهیم خلیل

(25)



استاد محمد ابراهیم خلیل شاعر و عارف نستوه افغانستان فرزند میرزا فضل احمد خان که نسبش به شیخ احمد جام ژنده پیل عارف معروف سده ششم هجری میرسد، در سال ۱۲۷۴ خورشیدی (1895 میلادی) در گذر قاضی فیض الله شهر کابل دیده به جهان باز کرده است. مرحوم خالد صدیق چرخ «احمد الجمی» را هم در پهلوی اسم استاد افزوده اند که احتمالاً به خاطر نسب شان با شیخ احمد جام می باشد.

«خلیل تعلیمات خود را در مکاتب رسمی زمانش کسب نمود و هنر خطاطی را با اصول دفتر داری و محاسبه از نزد پدر خود آموخت. در ایام خورد سالی او، پدرش به حیث «سرشته دار به اصطلاح امروز مستوفی» در ولایت غزنی تقرر یافت.... خلیل چند سال در وزارت خارجه و مدت زمانی در سفارت های هند و انگلیس ایفای وظیفه نمود و در سفری که شاه امان الله خان در اروپا داشت به حیث منشی ملکه ثریا در آن سفر طولانی شاه را همراهی کرد.»

خلیل شاعری بود آزاده و عارفی بود و آراسته. با چندین هنری که داشت دنباله جاه و مقام نمی گشت و با فقری آمیخته با یک همت بلند می ساخت. او مردی بود وطن دوست و وطن خواه و با کشور خود آگاهانه عشق می ورزید.

خلیل شاعری است بدیهه گو و نویسنده بی نستوه و خستگی ناپذیر، آثار زیادی از خامه او سر زده که دارای ارزش کم نظیری است. ....

در سفری که همراه امان الله خان در اروپا داشت دختران گل فروش سبزینه چشم و زرینه موی اروپا توجه او را جلب نمود که شعر گل فروش محصول آن است <sup>1</sup> «میرمن پروین بار نخست این شعر را در آهنگی اجرا نموده بود.

نیست جزء گل به کس سر و کارم

دختر باغبان گل زارم

نبود کار با خس و خارم

صبح و شام است هم نشینم گل

<sup>1</sup> - تاریخ ادبیات دری، محمد اکبر سنا غزنوی 21 اکتبر 2019 <https://hafteh.ca/canada>

ساجر گل نموده سرشارم	شده ام از نگاه نرگس مست
به تماشاچیان همی آرم	دسته دسته سبد سبد گل را
هر قسم گل که در چمن دارم	می کنم عرضه بر خریداران
صحن بستان شدست بازارم	می خرد هر که هر گلی که خواهد
تا از آن ننگ باشد و عارم	گل فروشی چو خود فروشی نیست
یک قلم بسته دست آزارم	شغل این دسته بندی و گل ها
بسکه در کار خود گرفتارم	نکنم عیب جویی و غیبت

گل فروشم ز من گلی بخرید

یک دو سه دسته سنبلی بخرید

گفتند هنگامی که در نشرات شام رادیو کابل وقت این شعر به آواز خانم پروین پخش گردید در همه کشور خاصاً در شهر کابل غوغا برپا کرد و فردای آن اکثر روز نامه ها و جراید در توصیف و ستایش آن قلم فرسایی ها نمودند.

در دور سلطنت نادر خان مدت کوتاهی در ریاست تنظیمه هرات بحیث مدیر محاسبه کار نمود و بعد در سال 1934 در شرکت سهامی افغان شامل خدمت شد. که مدت زیادی طول نکشید و او را هم به جرم **عظیم بیگناهی و بدون خطائی به زندان انداختند که ده سال دوام کرد** علت حبس او را سید مسعود پوهنیار در رساله خود و امام عبادی در سایت مشعل مورخ 2005/01/03 چنین آورده اند که:

« در آن زمانی که هنوز نور المشایخ فضل عمر خان مجددی در قسمت علیای گذر قاضی فیض الله خان منزل داشت گاه گاهی سردار محمد هاشم خان صدراعظم بدیدنش می آمد. موتر صدراعظم و جیب نوکریوال خط السیر شان را از راه باریک خرابات طی کرده داخل تنگنای کوچی قاضی فیض الله می شدند و از زیر دیوار خانه های گلین عبور نموده و در جوار منزل نورالمشایخ در سر بلندی دشوار آن توقف می کردند. خانه نشیمن استاد خلیل در عرض این راه در نزدیکی مسجد جامع گذر قاضی واقع و بام منزل شان مشرف به کوچی بود ، که ما هم همسایه دیوار به دیوار شان بودیم. یک روز عصر که قرار بود صدراعظم هاشم خان به عیادت نورالمشایخ بیاید در قسمتی از کوچی قاضی پولیس ها ایستاده و رهروان را اجازه ایستادن و صحبت نمی دادند. در آن روز روی بام خانه استاد خلیل کودکان خانواده شان بازی میکردند ، مادامی که موتر حامل صدراعظم از کوچی عبور می کرد ، اتفاقاً کلوخ بزرگی از بام خانه شان به زیر افتاد و به سقف موتر صدراعظم اصابت می نماید و این حادثه غیر مترقبه موجب تشویش صدراعظم و همراهان او میگردد، به حدی که محافظان و نوکریوال های موتر جیب پس از رسانیدن موتر حامل صدراعظم بجای نورالمشایخ به فوریت به محل حادثه برگشته و خانه را محاصره می نمایند و از راه کوچی داخل گردیده و به بام بلند می شوند، هر طرف را تفحص می نمایند. چون خود استاد خلیل و برادران هنوز از کار به خانه بر نخ گشته بودند از زنهایی خانواده سوالهای می نمایند و بالاخره نام و نشان صاحب منزل و کار و وظیفه اش را گرفته بر می گردند، و فردای آن روز استاد خلیل را از دفترش در بانک ملی گرفتار و به توقیف می برند و به جرم سوء قصد بالای صدراعظم ، این بیگناه را بدون محاکمه ده سال تمام محبوس می سازند ، همچنان علت دیگر جرم را ارتباط و تماس با شاه امان الله وانمود کرده بودند. مرحوم ابراهیم خلیل ده سال زندان را بخور و خواب سیری نکرد ، به محبوسین درس تفسیر و الهیات میداد و رساله عروج و نزول اسلام را که در بخش چهاردهم کلیات اشعارش شامل است و یکی از آثار ادبی و تاریخی این

مرد ادیب و دانشمند به شمار میرود ، به نظم آورده شده است..»<sup>2</sup>

<sup>2</sup> - امام عبادی - ابراهیم خلیل: شاعر مشهور، نویسنده خوب، خطاط ماهر، منجم لایق ، دیپلمات و زندانی سیاسی - سایت مشعل /archive.mashal.org/content.php /03 جنوری 2005 میلادی.

گوید در یکی از روز های سرد زمستانی استاد را گویا برای تحقیق بردند او گفت: «مستنطق او یک مرد بروتی خشن و زشت روی بود که سکرته را در لای انگشتان دست چپ خود گرفته مانند چلم پیهم می کشید.... در خلال این عمل به همراه دست راست با قلم نوک اهنی روی کاغذ چیزی می نوشت.... وقتی اولین سوال او پایان یافت، ورق را بمن داد تا بخوانم، فوراً جواب بنویسم. چون کاغذ را گرفتم به مشکل آنرا خواندم زیرا علاوه از بد خطی، غلطی املائی و انشائی نیز داشت. سوال کرده بود که قرار معلوم شما با امان الله شاه مخلوع رابطه خط نویسی دارید و می خواهید در کابل هرج و مرج پیش شود تا شما و رفقای تان او را بار دیگر به کابل آورده به تخت بنشانید. آیا رابطه شما به وسیله داک صورت می گیرد یا شخصی پیغام شما به او میرساند؟ ثانیاً شما در روز واقعه سوء قصد بالای موتر ع. ج. ا. ا. نشان<sup>3</sup> والاحضرت افخم صدراعظم صاحب کجا بودید؟ جواب بنویسید.

جواب استعلام او را آنچه لازم بود به او نوشتم و در دل به حماقت این آدم بی سواد که شاید در شعبه استنطاق صدارت عظمی رتبه بلندی داشت می خندیدم. وقتی کاغذ را به او به احترام مسترد نمودم. جوابم را خواند و با قهر آمیخته با تمسخر رو به من کرد و گفت، محمد ابراهیم خان من صد ها مجرم سیاسی را به همین اطاق مجبور به اقرار ساخته ام. بهتر است که اعتراف کنی و جواب سر بالا ندهی که برایت خوبی ندارد.

گفتم مستنطق صاحب شما چطور متهمین را مجبور به اعتراف می سازید؟ از راه دلیل یا از راه زور؟ نیشخندی زد و پرده عقبی پشت میز خود را پس زد و گفت ببین. دیدم که در زاویه آن اطاق کنده چوب قین و فانه و در زاویه دیگر آن دیگ جوشانی از تیل داغ با جاروب درازی انتظار متهم لجوج را دارد. پس از لحظه استهزاء کنان سوال کرد که کدامش را به مزاجت موافق می بینی؟ تیل داغ یا قین و فانه را؟

با خنده گفتم برای آدم سالم هر دویس مرهم است، سوال کنید تا جواب بنویسم. کاغذ را گرفت و باز تکراراً نوشت محمد ابراهیم خان باید اقرار کنی که با امان الله رابطه داری و نمک خوار او هستی و می خواهی او را به مملکت آورده پادشاه بسازی و رعیت او باشی. اگر درست اقرار نمی کنی. با دلیل و منطق و اسناد ترا مجبور به اقرار خواهم کرد و حالا خودت اختیار داری. در دو سطر مختصر جواب نوشتم که: محترماً دانسته شدم، اگر منظور شما از دلایل و منطق و اسناد همان چیز هائی باشد که من در پشت پرده اطاق استنطاق شما دیدم، تن بیمار و مفاصل متورم من طاقت آنها را ندارد. لذا با آنچه شما می گوئید اقرار می کنم. از این جواب من مرد مستنطق خوشنود شد و با نوع رضایت خاطر بر سبیلهای و درشت خود دست کشید و نیش های آن را تاب داد. دندانهای زرد و دود زده خود را به شیوه تبسم آشکار ساخته گفت: مولوی صاحب حالا که اقرار کردید مه و عده می تم که در تخفیف جزای شما از دل و جان کوشش کنم. کوشش مستنطق موصوف در تخفیف جزای من بقول خود او همین بود که ده سال تمام برای گناهی که نکرده بودم به زندان افتادم»<sup>4</sup>

با پایان دوره دهشت و غل و زنجیر سردار هاشم خان هزاران هزار زندانیان سیاسی را آزاد کردند که استاد هم در آن جمع است. در شروع بریاست مطبوعات بکار شروع نمود و سپس عضو انجمن تاریخ شد و مدتی هم مدیر مجله آریانا بود. می گویند استاد ابراهیم خلیل هر گاه از کنار بی بضاعتی می گذشت آنچه در جیب برای کرایه سرویس می داشت به آن شخص می داد و خود تا جای مطلوب پای پیاده می رفت. و این شاعر با درد و ستم دیده، آزادی خواه و

3 - نادر خان بعد از گرفتن سلطنت القاب ذیل را قبل از نام بردن مامورین دولتی فیصله نمودند:

ع. ج. س. ا. (عالی قدر جلالتمآب سردار اعلی) القاب صدر اعظم های محمد زائی خاندان وی.

ع. ج. س. ع. (عالی قدر جلالتمآب سردار عالی) القاب وزرای محمدزائی خاندان وی

ع. ج. (عالی قدر جلالتمآب) صدر اعظم غیر محمد زائی.

ع. ص. (عالی قدر صداقت مآب) وزرای غیر خاندانی.

ع. ن. (عالی نشان) و همچنان - ا. ن. (اعلی نشان) هم در القاب سرداران محمدزائی در صورت داشتن نشانهای دولتی افزود می شد.

4 - سید مسعود پوهنیار - ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان - جلد 1 و 2 طبع پشاور 1375 ص 68

وطن دوست این نویسنده خوب و این خطاط چیره دست این چهره تابناک ادب دری در اخیر زنده گی یگانه فرزند خود محمد ظاهر را از دست داد و خود نیز در فرقت او نابینا گشت. پس از تجاوز شوروی وقت بیشتر ضعف روحی پیدا نمود تا بالاخره در 17 میزان 1366 (نهم اکتبر 1987) پروود حیات گفت.

از استاد ابراهیم خلیل آثار پر ارزش زیرین به چاپ رسیده اند :

- 1) مراسله ای «یک مرد بزرگ» متضمن شرح حال شیخ سعد الدین احمد انصاری کابلی که در سال 1336 از طرف انجمن تاریخ وزارت مطبوعات بچاپ رسیده است.
- 2) رساله بی رهنمایی خط که در مکاتب نیز از آن استفاده می گردید.
- 3) رساله استخراج تاریخ که در نظم است و از طرف انجمن تاریخ طبع شده است.
- 4) رساله مزارت و اماکن مقدسه که در خاک وطن ما قرار دارند.
- 5) مراسله رهنمای حج بیت الله ( قلمی ).
- 6) شرح حال امیر خسرو دهلوی.
- 7) حالات سلطان ابراهیم ادهم.
- 8) شرح حال حاجی صاحب پای منار.
- 9) صد ها مقاله تحقیقی و ادبی که در جراید آن روز به نشر رسیده بود.

«دیوان خلیل در زمان حیاتش به طبع رسیده و شامل تمام انواع شعر است. غزل را فی البدیهه و مخمس را زیبا میسرود.»<sup>5</sup>

عالمی بود که بلبل سر بلبل می ریخت	شبی که رفتار تو در صحن چمن گل می ریخت
که به هر راه گذر مشک و قرنفل می ریخت	از سواد سر زلف که گذر کرد نسیم
نرگش خون اسیران به تغافل می ریخت	غنچه اش جان به شهیدان ز تبسم می داد
آه من هر نفسی صورت سنبل می ریخت	گر نه در حسرت گیسوی تو برخاست چرا
هر طرف دل سر دل از خم کاکل می ریخت	می خرامید چو اوراق شگوفه ز نسیم

یاد آن عهد که از شوق لب لعل، خلیل

عوض اشک مدام از مژه اش مل می ریخت

نوت : فوتوی استاد ابراهیم خلیل از رساله «برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان» شادروان خالد صدیق چرخ گرفته شده است.

ادامه دارد